

بررسی علل شکل‌گیری، پیدایی و پایایی کیش‌ها

احسان احمدی خاوه*

سمیه شاه‌حسینی**

ابوالفضل تاجیک***

چکیده

دنیای معاصر، خصوصاً در چند دههٔ اخیر، شاهد ظهور گونهٔ خاصی از تشکیلات اجتماعی - اعتقادی بوده است. در این تشکیلات، که در این مقاله آن را «کیش» یا «فرقه» خوانده‌ایم، ترکیب پیچیده‌ای از دین شخصی‌شده و فنون مختلف اقناع ذهنی و شست‌وشوی روانی به همراه حضور قدرتمند رهبری کاریزماتیک، وجود دارد. این کیش‌ها، که در باب حقانیت، به‌شدت انحصارگرا هستند، با استفاده از ساختاری نفوذناپذیر و ناپاسخ‌گو، در لایه‌های زیرین جامعه شکل می‌گیرند و به حیات خود ادامه می‌دهند. همین دو ویژگی نیز باعث شده است این ساختارها از قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روزافزونی برخوردار باشند؛ قدرتی که به آنها این توان را می‌دهد تا در هر جای دنیا هر گونه اقدامی را که در جهت منافع و اعتقادات خود می‌دانند انجام دهند. چستی ویژگی‌های کیش، تفاوت آن با گروه‌های غیرفرقه‌ای، علل پیدایی و پایایی آنها از منظرهای مختلف، و چرایی اهمیت مطالعه نظام‌های فرقه‌ای برای ما از موضوعاتی است که این مقاله می‌کوشد آنها را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: فرقه، کیش، عرفان‌های نوظهور، جنبش‌های نوپدید معنوی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه پیام نور سمنان kelkesheida@yahoo.com

** کارشناس روان‌شناسی، نویسنده و مترجم Somayehsh110@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

a.tajik1100@gmail.com

مقدمه

از دهه ۱۹۶۰ به این سو، حوزه مطالعات ادیان و فرق با پدیده مهمی روبه‌رو شد که اگرچه پدیده‌ای تازه نبود، اما رشد قارچ‌گونه و انبوه این پدیده، در طول تاریخ ادیان و فرق، بی‌نظیر بود و فقط در دوره معاصر چنین حجمی از چنین پدیده‌ای دیده می‌شود. این پدیده‌ها، که به «جنبش‌های نوپدید دینی» یا «عرفان‌های نوظهور» شهرت یافتند، در پی کشف یا برساختن قسمی از دینداری هستند که به زعم خود، در آن عوامل اختلاف‌زای ادیان به حداقل برسد و مشترکات آنها به طور حداکثری محل توجه قرار گیرد. جنس و ماهیت این معنویت‌های نوپدید با مذاهبی که پیش‌تر از بدنه اصلی ادیان منشعب می‌شدند دو تفاوت عمده دارد؛ اول آنکه این معنویت‌های نوپدید بر پایه جهان‌بینی‌ای عاری از شریعت یا دست‌کم، شریعتی بسیار خفیف بنا شده‌اند؛ و از سوی دیگر وجود نوعی «ساختار فرقه‌ای» حاکم بر روابط میان اعضا و رهبران آنها محققان این حوزه را مجبور به دسته‌بندی جدیدی در ماهیت این معنویت‌ها کرده است که در مقابل مذاهب و فرقه‌های سنتی‌ای که در زبان انگلیسی به sect^۱ ترجمه شده‌اند این عرفان‌های نوظهور به cult موسوم شده‌اند.^۲ در این تحقیق، هر جا سخن از فرقه به میان می‌آید منظورمان ترجمه دوم از فرقه (cult) است.^۳ این کیش‌ها یا فرقه‌ها گاه «جنبش‌های معنوی نوظهور» (New Religious Movements) (جمن) نیز نامیده می‌شوند.

البته نکته مهمی که در اغلب پژوهش‌های مربوط به این حوزه، مغفول واقع شده آن است که این ساختار فرقه‌ای، فقط محدود به عرفان‌های نوظهور نیست. هر گاه راجع به این مفهوم با عبارت «فرقه» سخن می‌گوییم، منظورمان بیشتر معطوف به «نهاد» است و هنگامی که از عبارت «کیش» در این باره بهره می‌بریم، مقصودمان متوجه «ساختار» است. کیش‌ها صرفاً نهادهای اجتماعی نیستند، بلکه نوعی ساختار فکری و روانی‌اند که می‌توانند در قالب نهاد هم به ظهور برسند. منطق و تفکر فرقه‌ای برای به وجود آمدن، الزاماً متکی بر وجود نهاد نیست، اما برای بروز و ظهورش از ابزار نهادهای اجتماعی استفاده می‌کند. در این تحقیق می‌کوشیم به این جنبه ساختاری از کیش‌ها بپردازیم. ابعاد کلامی و ساختارهای اعتقادی معنویت‌های نوپدید مد نظر این پژوهش نیست. تفکر فرقه‌ای می‌تواند از کوچک‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده، برای رشد و گسترش طولی و عرضی خود در جامعه بهره‌بردار (نک: تاجیک و احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۲۶).

۱. تعاریف و نظریه‌ها

کیش‌ها، یکی از شکل‌های تلاش انسان در طول تاریخ برای اجتماعی شدن بوده‌اند. مفهوم کیش را در سال ۱۹۳۲ جامعه‌شناس آمریکایی، هاوارد بوکر، به عنوان نسخه کامل شده‌ای از نظریه «کلیسا - فرقه» (Church - sect theory) عرضه شده از جانب متخصص الاهیات آلمانی، ارنست ترولچ، به دسته‌بندی‌های جامعه‌شناسان وارد کرد. هدف ترولچ این بود که بین سه رفتار مذهبی تفکیک قائل شود: کلیسا (دین)، مذهب (زیرشاخه‌های یک دین) و عرفان. بوکر از دو گروه اول ترولچ چهار دسته استخراج کرد، به این ترتیب که کلیسا را به دو گروه کلیسای مسیحی (به معنای واحدی کلی) و مذاهب (به معنای زیرشاخه‌های مسیحیت، مثل کاتولیک، ارتدوکس و ...)، و مذهب را به دو گروه اقلیت (به معنای انشعاب مذهبی از شاخه اصلی) و کیش تقسیم کرد (Swatos, 1998: 90-93).

تعریف بوکر از کیش معادل تعریف ترولچ از عرفان بود، با مفهوم گروه‌های کوچک دینی فاقد سازماندهی، که بر شخصی بودن اعتقادات تأکید می‌کنند (Campbell, 1998). بعدها تقسیم‌بندی‌هایی بر اساس این دسته‌بندی شکل گرفت، با تأکید مضاعف بر کیش‌ها به عنوان گروه‌های مذهبی منحرفی که «دریافت‌های شخصی خود را خارج از فرهنگ قالب مذهبی مطرح می‌کنند» (Richardson, 1993).

اعتقاد غالب بر این است که این اتفاق به تنش‌های شدید بین این گروه و فرهنگ عمومی جامعه‌ای که گروه در آن قرار دارد منجر می‌شود. این همان اتفاقی است که در خصوص اقلیت‌های مذهبی نیز رخ می‌دهد (Stark & Bainbridge, 1987). جامعه‌شناسان معتقدند برخلاف اقلیت‌های مذهبی، که محصول انشعاب مذهبی هستند و از این رو پیوستگی خود را با اعتقادات و رفتارهای سنتی حفظ می‌کنند، کیش‌ها به شکل ناگهانی، پیرامون عقاید و مناسک بدیع شکل می‌گیرند (Ibid.: 124). اسپیلکا و دیگران، کیش یا فرقه را در رده سازمان مذهبی جدیدی دانسته‌اند و معتقدند در جاهایی که کلیساها و مذاهب ضعیف عمل کرده‌اند کیش‌ها با موفقیت روبه‌رو شده‌اند (اسپیلکا، ۱۳۹۰: ۶۲۵). همچنین، کیش برای اشاره به «سازمان شبه‌مذهبی خاصی که از شیوه‌های روانی غیرمستقیمی برای به دست آوردن پیروان و نظارت بر آنها استفاده می‌کند» نیز به کار می‌رود (www.collinsdictionary.com). در توصیف شیوه‌های غیرمستقیم روانی، که گفته می‌شود کیش‌ها از آن استفاده می‌کنند، اصطلاحات گوناگونی به کار رفته است که از

جمله رایج ترین آنها «شست و شوی مغزی»، «مهار ذهن»، «بازسازی فکر» و «دست کاری ذهنی» است ("The Culture of Cults", <http://www.fwbo-files.com>).

لغت «کیش» اولین بار در قرن هفدهم و برای اشاره به بیعت و عهد بستن با یک خدا به کار برده شد. این لغت از معادل فرانسوی آن culte با ریشه لاتین cultus به معنای پرستش و صفت cultus به معنای پرورش دهنده و پرستیده شده، آمده و از فعل colere به معنای رسیدگی کردن یا پرورش دادن مشتق شده است (www.merriam-webster.com/dictionary/cult). این واژه سپس معانی محدودتری یافت، از جمله:

الف. تجمع خاص اشخاص که به آیینی گرویده‌اند، ولی همگان آنها را به رسمیت شناخته‌اند و در نهادهای اساسی جامعه قرار نگرفته‌اند.

ب. گروهی که خود را به عمد از جمعی وسیع و اصلی، یا از سلسله اندیشه‌ها و باورهای خاص، جدا کرده‌اند. در این معنا فرقه در برابر سازمان دینی قرار می‌گیرد.

ج. در معنای اصولی، فرقه، انقطاع، یا دست کم، طرد از یک آیین است که آن آیین از نظر جامعه‌شناختی «تبه‌گشته» و از نظر انسانی «منحط» شناخته شده است.

تعبیر دیگر، یعنی واژه «فرقه»، بر گروه یا حزبی دلالت دارد که دیدگاه‌ها و پیشوای مشترکی دارند. در فرهنگ سیاسی کیش معادل کلمه Cult است و معنای آن در فرهنگ انگلیسی آکسفورد چنین آمده است:

۱. نوعی نظام مذهبی پرستش، به‌خصوص در اجرای مراسم و عبادات؛
۲. وفاداری، شیفتگی، و از خود گذشتگی در برابر کسی؛ از ریشه Cultus در لاتینی به معنای پرستش.

در فرهنگ تاریخ لغات آکسفورد درباره تاریخچه لغت cult چنین آمده است: cult ابتدا به معنای ابراز سرسپردگی به موجود الهی بوده است. ورود این لغت به انگلیسی از لغت Cultus به معنای پرستش است. از دهه ۱۹۶۰ استفاده این لغت در زبان انگلیسی محدود به پدیده‌ای فرهنگی شده که معمولاً تعداد محدودی از افراد (اغلب جوان) را به خود جذب می‌کند. همچنین، مارگارت تالر سینگر فرقه را با سه ویژگی اصلی داشتن رهبر مستبد و خودکامه، ساختار هرمی قدرت، و استفاده از برنامه مجاب‌سازی (بازسازی فکر یا شست و شوی مغزی) توصیف می‌کند ("The Culture of Cults", <http://www.fwbo-files.com>).

سه مفهوم دین، مذهب و کیش (فرقه)، در امتداد یک پیوستار (زنجیره) یا طیف معنایی در نظر گرفته می‌شوند. در نقطه شروع این طیف، جریان اصلی نظام‌های اعتقادی و عملی مذهبی قرار دارد، در میانه، مذاهب ناهماهنگ، و به سمت انتهای دیگر این طیف، فرقه‌ها یا کیش‌ها قرار دارند که مایل‌اند محافلی منحصر به فرد باشند. این گروه‌ها که خود را برگزیده می‌دانند، آداب و رسوم و ارزش‌های نهادها و جریان‌های اصلی حاکم بر جامعه را از جایگاهی بالا به پایین می‌نگرند.

ادیان ← مذهب ← کیش‌ها (فرقه‌ها)

به جز استفاده از «شیوه‌های غیرمستقیم روانی»، فرقه به عنوان «سازمانی شبه‌مذهبی، به شکلی متمایز از سازمانی مذهبی» تعریف می‌شود. بنابراین، فرقه‌وار بودن، مشروط به شبه‌مذهبی یا شبه‌اعتقادی بودن نظام فرقه است. از این‌رو، تعریف الاهیاتی از یک کیش، بر اساس بررسی نظام اعتقادی گروه، در اینجا ممکن است مفیدتر از تعریف جامعه‌شناسانه‌ای به نظر برسد که بر پایه مشاهده ویژگی‌های بیرونی استوار است. مثلاً آلن گومز (Alan Gomes) در کتابش با عنوان *برداشتن نقاب از چهره فرقه‌ها (Unmasking The Cults)* در تعریف کیش (مبتنی بر مسیحیت) می‌گوید:

یک فرقه مسیحی، گروهی از مردماند که اعتقادات ویژه‌ای را می‌پذیرند که رهبر، یا گروهی از رهبران، یا سازمان به آنان آموزش می‌دهد، به طوری که به‌صراحت یا به‌طور ضمنی، منکر یک یا بیش از یک آموزه از آموزه‌های اصلی ایمان مسیحی که در ۶۶ کتاب مقدس تعلیم داده شده باشند (Gomes, 1995).

در نظرگاهی دیگر، نظام‌های اعتقادی فرقه‌ای به‌طور معمول ویژگی‌های زیر را دارند:

۱. مستقل، نقادناپذیر و غیرپاسخ‌گو هستند؛ واقعیت آن است که در عمل، هیچ مخالفتی با روند جاری و سیاست‌های کلی فرقه وجود ندارد و هر گونه نقد و خدشه بر روند کلی با شدیدترین هجمه‌ها در هم شکسته خواهد شد. حتی نقد مسائل روبنایی نیز تحمل نمی‌شود و به‌ازای هر منتقد درون سیستم فرقه‌ای ده‌ها طرفدار سینه‌چاک به توجیه امور می‌پردازند و در مقابل هر دقیقه نقد، ساعت‌ها در تخریب منتقد سخنرانی می‌شود تا از آن پس نه کسی جرئت نقد داشته باشد و نه نقدهای وارد شده قدرت اثربخشی داشته باشند.

۲. آرمانی‌اند؛ آنان به افراد جاه‌طلب و آرمان‌گرا گرایش دارند. این فرض که صرفاً افراد ضعیف و ساده‌لوح به فرقه‌ها ملحق می‌شوند لزوماً صحیح نیست. فرقه‌ها از آن جهت که همواره از رهبری کاریزماتیک برخوردارند و مناسبات در آنها بر اساس روابط طولی تنظیم می‌شود، مکان مناسبی برای کسانی است که به تکیه‌گاهی معنوی-روانی برای خود نیازمندند. زنان، نوجوانان و جوانان و افراد آرمانگرا بهترین کسانی هستند که با این الگو همسازی دارند. رهبر فرقه، غالباً در نقش پدر یا مادر معنوی برای اعضای فرقه ظاهر می‌شود و اعضا نیز اغلب، او را به همین عنوان می‌پذیرند. البته شاید بتوانیم میان فرقه‌هایی که مرد آنها را رهبری می‌کند و فرقه‌هایی که زن آنها را رهبری می‌کند تفاوت‌هایی قائل شویم. اما وجه مشترک هر دو نوع فرقه، دست‌کم تظاهر به نوعی حمایت معنوی و ایجاد فضایی برای پناه‌آوردن افراد، خصوصاً قشرهای آسیب‌پذیر روانی، است. شما از بیرون و در بدو ورودتان به فرقه، بهشتی را خواهید یافت مملو از آرامش و تکیه‌گاهی چنان مستحکم که احساس می‌کنید می‌توانید برای تمام عمر به آن تکیه دهید و از حوادث مادی و معنوی مختلف، گزندی به شما نرسد. همین احساس آرامش اولیه، که غالباً از طریق تظاهرات قدرتمندانه رهبر فرقه تقویت می‌شود، شاه‌کلید رام‌شدن اعضا در فرقه‌ها است.

۳. شخصی و تجربی‌اند؛ یعنی ارزیابی تعالیم کیش‌ها بستگی تامی به تجربه شخصی افراد دارد. امکان داشتن پیش‌فرض درباره اینکه آیا نظام اعتقادی فرقه، معتبر است یا خیر، از بیرون فرقه وجود ندارد. همچنین، منافع تبعیت از تعالیم، تخمین‌پذیر نیست. اگر عضویت در چنین گروهی، منافع و مزایایی هم داشته باشد، صرفاً پس از گذشت دوره زمانی نامعینی می‌تواند ارزیابی شود. اینکه یک دوره زمانی مناسب ممکن است چه مدت به درازا بینجامد، به خود فرد بستگی دارد و از پیش تعیین‌شدنی نیست.

۴. سلسله‌مراتبی و دوگانه‌اند؛ یکی از خطوط اصلی در تفکر فرقه‌ای، تقسیم همه روابط و مناسبات به دو بخش کلی «ما و آنها» است. فرقه‌ها مرزبندی مشخص و پررنگی میان خود و دیگران دارند. همه فرقه‌ها با درجات متفاوتی به این انحصارگرایی مبتلا هستند. طبق این تقسیم‌بندی، همه کسانی که روش‌ها، تعالیم و ایدئولوژی فرقه را می‌پذیرند در حیطه رستگاران محسوب می‌شوند و «خودی» به حساب می‌آیند. اما هر کس که کمترین تردید یا مخالفتی با آموزه‌ها و روش‌های فرقه داشته باشد خارج از

دایره رستگاری و نجات بوده، جزء «آنها» محسوب می‌شود. در نگاهی کلی، فرقه‌ها اساساً از نوعی سازوکار ساده‌سازی معرفت‌شناختی برای درک و توضیح روابط و مناسبات استفاده می‌کنند که می‌توان آن را جهان‌بینی دوقطبی دانست. فرقه‌ها به شما القا می‌کنند که شما طبق یک برنامه خاص الاهی یا کیهانی انتخاب شده‌اید تا رسالتی را که بر عهده دارید به انجام برسانید و رسالت شما همانا خدمت در فرقه و کمک به رهبر فرقه به منظور رسیدن به هدف‌ها و آرمان‌هایش است. آنها با سوءاستفاده از حس حب ذات و خودمحوربینی شما به راحتی شما را مجاب می‌کنند که فقط کسانی که در فرقه هستند از آتش جهنم یا حیوانیت یا امثال آن در امان می‌مانند و بقیه مردم حیواناتی بیش نیستند.

۵. دوقطبی‌اند؛ معتقدان، بسته به اینکه از طی مسیر، چقدر احساس بد یا خوبی را تجربه کنند، دوره‌های متناوب ایمان و شک، اعتماد به نفس و اضطراب، درست‌کاری و گناه را از سر می‌گذرانند.

۶. اعتیادآورند؛ معتقدان ممکن است از آرمان‌های نظام اعتقادی سرمست شوند و با وجود این آرمان‌ها غرور کاذبی احساس کنند. فرقه‌ها با روش‌های ویژه‌ای اعضای خود را به هم می‌بافند! بله، دقیق‌ترین تعبیری که می‌شود به کار برد همین است. آنها آن‌قدر اعضای گروه را به هم وابسته می‌کنند که واقعاً احساس می‌کنید تار و پود آنها به هم تنیده شده است و هر گونه جدا شدن یک رشته از میان همه این رشته‌ها یا واقعاً نشدنی است یا آن‌قدر دردناک است که هر کسی تحمل درد جدا شدن از فرقه را بر جان نمی‌خرد.

۷. کیش‌ها تمایل دارند نخبه‌گرا باشند. فرقه‌ها با جذب قشر نخبه جامعه و استخدام استعدادهای آنها به نفع خود، جامعه را از این استعداد و دستاوردهای آن محروم می‌کنند و همه توانایی‌های نخبگان را در جهت منافع و اهداف غالباً ضد اجتماعی خود به کار می‌گیرند. همچنین، با استفاده از شعارهای جذاب و خصوصاً جوان‌پسند، افراد را متقاعد می‌کنند که زندگی آنها را متحول خواهند کرد و از این کسالت و تکرار همیشگی رها خواهند شد.

۸. از لحاظ روانی مخرب‌اند؛ زمانی که اعضا، گروه را ترک می‌کنند یا اخراج می‌شوند، ممکن است نوع خاصی از اختلال روانی ناشی از کیش را گسترش دهند که

با اضطراب و مشکل در تصمیم‌گیری مشخص می‌شود. این اختلال مشابهت‌هایی را با اختلال فشار روانی (استرس) پس از سانحه (Post Traumatic Stress Disorder) و انواع خاصی از اختلالات سازگاری نشان می‌دهد، گرچه شباهت کاملی با این اختلالات ندارد. حتی برخی، از سندرمی به نام «سندرم کیش‌گرایی ویرانگر» که شامل پدیده‌هایی از قبیل فقدان هویت، تغییرات رفتاری، بیزاری از خانواده و مهار روانی به دست رهبر فرقه است، نیز نام برده‌اند (اسپلکا و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۵۷). متخصصان معتقدند نگرانی‌های مهمی در خصوص فرقه‌ها و تأثیراتی که قادرند بر قربانیان خود داشته باشند، وجود دارد. مثلاً، گوردون ترنبول (Gordon Turnbull)، روان‌پزشکی است که به کسب اطلاعات از گروهان‌های بیروت، تری ویت (Terry Waite) و جان مک‌کارتی (John McCarthy) پرداخته است و شباهت‌هایی میان آنها و برخی اعضای جداشده از فرقه‌ها می‌بیند. دکتر ترنبول در گزارشی از فرقه‌ها می‌گوید:

بدیهی است، شباهت‌های بسیاری میان نجات‌یافتگان گروهان‌گیری و قربانیان فرقه‌ها، که دوباره به زندگی عادی بازگشته‌اند، وجود دارد. ویژگی‌هایی نظیر به دست آوردن دوباره کنترل و احساس مسئولیت میان این دو گروه، بسیار مشابه است. اما، مشکل اساسی این است که این نشانه‌ها شباهت فراوانی با علائم بیماری‌های عمده روانی دارند (<<http://www.fwbo-files.com>>, "The Culture of Cults").

جالب‌تر و عجیب‌تر از همه اینکه مشاهده شده اعضای سابق فرقه‌ها، بعضاً دچار تنش‌هایی با خود و اطرافیان می‌شوند که نمونه آن در موضوع مربوط به سندرم استکهلم یا سندرم گروهان‌گیری دیده شده است. در این سندرم، فرد گروهان‌گرفته‌شده، پس از مدتی با گروهان‌گیر ابراز همدردی و همنوایی کرده و حتی برای جلوگیری از آسیب دیدن او خود را به خطر می‌اندازد (*Namnyak, Tufton, Szekely, Toal*). (Worboys & Sampson, 2007).

۹. ابطال‌ناپذیرند؛ نظام اعتقادی فرقه‌ای را هرگز نمی‌توان نامعتبر یا اشتباه نشان داد. این امر، تا حدی به این دلیل است که منتقدان اعتبار کمی دارند و از این‌رو، هشدار دادن به مردم از خطرهای ناشی از کیش ممکن است دشوار باشد ("The Culture of Cults", <http://www.fwbo-files.com>).

پنج شرط سینگر

سینگر در کتاب *فرقه‌ها در میان ما* چند شرط برای آنکه بتوانیم به گروهی، عنوان «فرقه» اطلاق کنیم برمی‌شمرد که عبارت‌اند از:

۱. فرد را درباره آنکه برنامه‌ای کاری برای ایجاد و مهار تغییرات در وی وجود دارد در ناآگاهی کامل نگه می‌دارد؛
۲. محیط زمانی و فیزیکی را مهار می‌کند (مهار ارتباطات و اطلاعات)؛
۳. نوعی حس ناتوانی، ترس و وابستگی به وجود می‌آورد؛
۴. رفتارها و مواجهه‌های جدید ایجاد می‌کند؛
۵. نوعی سیستم منطق بسته به وجود می‌آورد (سینگر، ۱۳۸۸: ۹۵).

هشت مضمون رابرت لیفتون

سینگر، همچنین، به نقل از رابرت لیفتون (Robert Lifton) هشت ویژگی دیگر را نیز برای اطلاق «فرقه» به یک گروه احصا می‌کند که در این هشت ویژگی بیشتر به رفتارها و آداب درون فرقه‌ها توجه شده است تا به ساختار فکری و تشکیلاتی فرقه‌ها. این ویژگی‌ها عبارت است از: ۱. کنترل محیطی؛ ۲. باردادن به کلمات؛ ۳. طلب خلوص؛ ۴. اعتراف؛ ۵. عملکرد مرموز؛ ۶. اعمال تعالیم بر فرد؛ ۷. علوم مقدس؛ ۸. تبیین وجود (همان: ۱۰۷-۱۰۹).

لیفتون، همچنین، در جایی دیگر، سه ویژگی مشترک را درباره اطلاق شرایط فرقه‌ای به یک گروه، برمی‌شمارد:

۱. رهبر کاریزماتیک که به طور فزاینده‌ای موضوع پرستش قرار می‌گیرد؛
۲. مجموعه فرآیندهایی که می‌تواند با «ترغیب اجباری» یا «اصلاح فکر» همراه باشد؛
۳. تمایل به اعمال نفوذ از بالا، به همراه بهره‌برداری اقتصادی، جنسی و ... از جویندگان [غالباً] واقعی که آرمان‌گرایی را از پایین به ارمغان می‌آورند (Tobias & Lalich, 1994).

۲. ضرورت مطالعه فرقه‌ها یا کیش‌ها

اما چرا مطالعه کیش‌ها تا این حد مهم می‌نماید و چرا از اواسط قرن بیستم به این سو این همه به این مقوله توجه شده است؟ از دیدگاه‌های مختلف، ضرورت‌های گوناگونی

برای پرداختن به موضوع فرقه وجود دارد و از هر دیدگاه هم که پدیده کیش‌ها بررسی شود، دست کم یک ضرورت واضح و روشن وجود دارد که بر آن اساس لازم است پدیده کیش بررسی و شناخته شود.

۱. اولین دلیل لزوم بررسی کیش‌ها این است که فرقه پدیده اجتماعی بسیار تعیین‌کننده‌ای در معادلاتی است که بر زندگی و سرنوشت فردی و اجتماعی بشر مؤثر است. فقط در آمریکا بیش از ۲۵۰۰ فرقه رسمی فعالیت دارند و بیش از ۵۰۰۰ فرقه انشعابی و اصلی وجود دارد (جمعی از محققان جمعیت آلیاسین، ۱۳۸۷). در ایران نیز طبق آمار منتشرشده، دست کم ده جریان فرقه‌ای فعال وارداتی (شریفی‌دوست، ۱۳۹۴) و بین ۷۰ تا ۱۰۰ سازمان فرقه‌ای مشغول فعالیت هستند. اگر به طور متوسط در هر فرقه فقط هزار نفر را عضو بدانیم، که در برخی فرقه‌ها این رقم به هزاران می‌رسد، آنگاه مشخص می‌شود که بُرد تعالیم فرقه‌ها چه تعداد زیادی از افراد جامعه را می‌تواند تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

۲. کیش‌ها طیف وسیعی از افراد اجتماع، از زنان و مردان و کودکان و حتی سالخوردگان، را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

۳. کیش‌ها طیف وسیعی از فعالیت‌های اجتماعی، اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ و هنر، را از آموزه‌های خود متأثر می‌کنند.

۴. کیش‌ها همچنین میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را از ادیان رسمی و نهادینه جدا کرده، به تعالیم و روش‌های خود جذب می‌کنند.

۵. کیش‌ها منابع مالی سرشاری، از قبیل عضوگیری و جمع‌آوری اعانه و نذورات و صدقات بر روی هم انباشته می‌کنند و همین امر آنان را به نوعی قدرت اقتصادی ناپاسخ‌گو در جامعه تبدیل می‌کند که قابلیت تحقیق و تفحص ندارد و همین مسئله ضریب اثرگذاری آنها را بالا و بالاتر می‌برد.

۶. کیش‌ها بیش از هر ساختار اجتماعی شناخته‌شده دیگری قادرند افراد را متقاعد به انجام دادن کارهایی کنند که در حالت عادی یا از آنها سر باز می‌زنند یا صرفاً تحت وضعیت حاد و فشار روانی و فیزیکی حاضر به انجام دادن آن کارها هستند.

۷. کیش‌ها قادرند در ازای وعده‌هایی که به اعضای خود می‌دهند آنها را برای اجرای هر گونه عملیات تروریستی و خرابکارانه آماده کنند.

۸. کیش‌ها می‌توانند به راحتی اعضای خود را متقاعد کنند که همه قواعد دینی و عرفی جامعه را زیر پا بگذارند و قوانین رهبر فرقه را اجرا کنند.

۹. کیش‌ها میلیون‌ها نفر از افراد متخصص در حوزه‌های گوناگون علوم و تکنولوژی را مجذوب خود کرده‌اند و همین امر آنان را تبدیل به ساختار اجتماعی قدرتمندی کرده است که می‌تواند توازن قدرت را در جامعه جهانی بر هم بزند.

۱۰. و بالاخره اینکه کیش‌ها هر ساله هزاران بیمار روانی را تحویل جامعه می‌دهند که هزینه‌های هنگفتی از قبل هزینه‌های درمان و از کار افتادگی این اعضای (سابق یا عضو) کیش‌ها بر جامعه تحمیل می‌شود. واضح است که با چنین گستره اثرگذاری از سوی کیش‌ها ضرورت بررسی ابعاد و زوایای کار آنها چند برابر می‌شود (نک: احمدی و شاه‌حسینی، ۱۳۹۴: ۴۰).

۳. اقسام فرقه

کیش‌ها هم به لحاظ روش و هم به جهت بهره‌گیری از روش‌ها به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. به اعتقاد ما، چیزی به نام فرقه مذهبی یا فرقه سیاسی یا فرقه اقتصادی در کار نیست، بلکه آنچه هست ساختار واحدی است که از روش‌های متفاوتی نظیر مذهب، عرفان، روان‌شناسی و اقتصاد برای نیل به هدف‌های خود بهره‌برداری می‌کند. در حقیقت، این ساختار، که به آن فرقه می‌گوییم، ماهیت این روش‌ها را به نفع خود مصادره کرده، آنها را در جهت اهداف خاص خود از درون استحاله می‌کند. با این توصیفات و با دقت در ویژگی‌هایی که در قسمت قبل برای تعریف کیش عرضه شد، تقسیم‌بندی‌های زیر در خصوص حیطه فعالیت کیش‌ها را نیز می‌توان محل توجه قرار داد:

الف. کیش‌های مذهبی: که معمولاً از آموزه‌های یکی از ادیان جاافتاده برای پیش‌برد اهداف خود بهره می‌برند. این کیش‌ها عموماً رویکردهای سلفی دارند و در پی بازسازی دوران شکوهمند و رونق دین اصلی‌اند.

ب. کیش‌های شبه‌عرفانی: شکل، آداب و پوسته تعالیم کیش‌های شبه‌عرفانی با گروه‌های عرفانی اصیل، تفاوت چندانی ندارد. به جز اینکه کیش‌ها نمونه تقلبی از نمونه‌ای ارزشمندند. کیش‌ها با استفاده از آداب و ادبیات گروه‌های اصیل عرفانی،

اعضای خود را در توهم حضور در جریانی عرفانی قرار می‌دهند. این کیش‌های شبه‌عرفانی، به شدت دچار تأویل‌گرایی و شخصی‌سازی تعالیم عرفانی از جانب رهبر فرقه هستند. به عبارت دیگر، به تعداد رهبران این کیش‌های شبه‌عرفانی، آداب و روش‌ها و آموزه‌هایی برای نیل به حقیقت وجود دارد. البته نکته جالب اینجا است که رهبران کیش‌ها این کثرت‌گرایی در باب حقایق و نجات را تا زمانی که به نفعشان باشد می‌پذیرند. اما در نهایت هیچ کس و هیچ آموزه‌ای را جز خودشان نمی‌پذیرند.

ج. روان‌شناسی: فرقه‌ها از ابزار دانش جدید نیز بی‌بهره نیستند و از علم روان‌شناسی، به عنوان ابزاری قدرتمند در جذب و نگهداری اعضای خود استفاده می‌کنند. از این رو در مطالعه جریان‌های فرقه‌ای در ایران، همواره باید در کنار توجه به تعالیم شبه‌عرفانی فرقه‌ها، به شیوه‌های روان‌شناسانه آنها نیز توجه کافی مبذول داشت (نک: تاجیک و احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۲۶). گذشته از این استفاده روشی از روان‌شناسی، برخی از کیش‌ها، از روان‌شناسی به عنوان راهبردی دائمی نیز استفاده می‌کنند. انبوهی از جریان‌های کیش‌گونه تحت عناوین زیبایی‌نظیر موفقیت، راز، دست‌یابی کوتاه‌مدت به ثروت‌های کلان، نظام‌های هرمی پولی و امثال آن، همگی زیر چتر دانش روان‌شناسی به نوعی فعالیت کیش‌گونه مشغول‌اند.

و. سیاسی: کیش‌های سیاسی شامل گروه‌هایی هستند که از عقاید سیاسی به عنوان اساس فعالیت خود استفاده می‌کنند و به مرور زمان تشکیلات منسجمی را سازماندهی و افرادی را جذب می‌کنند و تحت عملیات بازسازی ذهنی قرار می‌دهند و آنها را به سمت رفتارهای دوگانه‌ای مثل قتل و ترور هدایت می‌کنند. از این کیش‌ها با عنوان کیش‌های مخرب نیز یاد می‌شود. منظور از عبارت «فرقه مخرب» گروه‌هایی هستند که اعضایشان به شکل عامدانه اقدام به زخمی کردن یا قتل اعضای گروه خود یا افراد دیگر کرده باشند. همچنین، استفاده از اصطلاح «فرقه مخرب» را منحصرأ محدود به آن دسته از گروه‌های مذهبی می‌کنند که یا باعث مرگ کسی شده‌اند یا مسئول مرگ کسی هستند، خواه این شخص از اعضای گروهشان باشد، یا از عموم مردم. بارزترین مصداق فرقه سیاسی در دوران معاصر ما، فرقه مجاهدین خلق است که گرچه در بدو فعالیت خود، به شکل گروهک نظامی-سیاسی و تحت عنوان مبارزه سیاسی فعالیت می‌کرد، اما تدریجاً از گروه، به کیش (فرقه) تغییر ماهیت داد (Rubin, 2003).

مایکل لانگون (Michael Langon)، روان‌شناس و مدیر اجرایی «انجمن بین‌المللی مطالعات فرقه‌ای»، فرقه مخرب را گروهی تعریف می‌کند که به میزان زیادی اقدام به دست‌کاری ذهن می‌کند تا جایی که منجر به سوءاستفاده از اعضا، و گاه باعث ایجاد صدمات فیزیکی یا روانی به آنها می‌شود (Turner, 1995).

جان گوردون کلارک از نظام‌های حکومتی تمامیت‌خواه با تأکید بر پولسازی به عنوان ویژگی‌های فرقه‌های مخرب یاد می‌کند (Clark, 1977). مؤلفان کتاب *فرقه‌ها و خانواده* از شاپیرو یاد می‌کنند. شاپیرو فرقه‌گرایی تخریبی را سندروم به شمار می‌آورد (Kaslow & Sussman, 1982).

بر اساس نظر بنجمین زابلوکی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه راتگرز، فرقه‌های مخرب، ظرفیت بالایی دارند که از اعضای خود سوءاستفاده کنند. او مدعی است بخشی از این اتفاق به دلیل چاپلوسی اعضا از رهبران کاریزماتیک است که در واقع در فاسدشدن این رهبران نقش مهمی ایفا می‌کند. زابلوکی کیش را سازمانی ایدئولوژیک می‌داند که از طریق روابط کاریزماتیک و انتظار وفاداری مطلق در کنار هم باقی می‌مانند (Zablocki, 1997).

پیتر ای. اولسون (Peter E. Olson)، روان‌پزشک، در کتاب *جهاد و انتقام مقدس*، جریان‌های پنهان روانی در سرگذشت اسامه بن‌لادن را با برخی رهبران شاخص کیش‌ها مثل جیم جونز، دیوید کورش، شوکو آساهارا، مارشال اپل وایت، لوک جورت و جوزف دی. مابرو مقایسه می‌کند و می‌گوید هر کدام از این افراد حداقل هشت فقره از نُه ویژگی اختلال شخصیت خودشیفتگی را دارند (Piven, 2002). گولدرگ و کرسپو نیز در کتاب *در جست‌وجوی زندگی مهربانانه؛ بحران اخلاقی برای روان‌درمانی و جامعه*، از اسامه بن‌لادن به عنوان رهبر یک کیش مخرب یاد می‌کنند (Goldberg & Crespo, 2004).

استیون حسن روان‌شناس در سال ۲۰۰۲، که سیطره القاعده جهان غرب را در رعب و وحشت فرو برده بود، در یکی از جلسات انجمن روان‌شناسی آمریکا با اشاره به اینکه «القاعده واجد ویژگی‌های کیش‌های مخرب است» گفت:

ما باید آنچه را درباره کیش‌های مخرب فعال در زمینه مهار ذهن می‌دانیم به کار گیریم، و این باید در مبارزه با تروریسم در اولویت قرار گیرد. ما باید زوایای روان‌شناختی این موضوع را بفهمیم که چگونه مردم به استخدام این کیش‌ها

درمی آیند و دیدگاه‌های فرقه‌ای را می‌پذیرند تا بتوانیم روند جذب شدن افراد را کاهش دهیم. ما باید به اعضای سابق کیش‌ها کمک کنیم و در صورت امکان از آنها در جنگ با تروریسم کمک بگیریم (Tracy, 2002: 30).

ماری آن سیگرت نیز در مقاله‌ای که در مجله *تایمز* منتشر شد، با ذکر اینکه القاعده مطابق تمام تعریف‌ها نوعی کیش است، نوشت: «این گروه نظام فکری اعضای خود را تغییر می‌دهد، نوعی جامعه بسته اقتدارگرا ایجاد می‌کند، رهبر خودانتصاب کاریزماتیک دارد، و معتقد است هدف وسیله را توجیه می‌کند» (Sieghart, 2001).
به عقیده او، القاعده یادآور فرقه‌ای کلاسیک است. از جنبش «چریک‌های راه درخشان» که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در پرو فعالیت می‌کرد (Stern, 1998) به طرق مختلف به عنوان فرقه‌ای دچار کیش شخصیت یاد شده است (Palmer, 1994). «بیرهای تامیل» هم به همین عنوان شناخته شده‌اند (Chaliand, 2003).

۴. علل شکل‌گیری فرقه‌ها

تا اینجا به چیستی کیش‌ها و انواع آنها پرداخته‌ایم و تقسیم‌بندی‌های مختلف را در باب اقسام کیش‌ها بررسی کرده‌ایم. اما در این قسمت به بررسی چرایی به وجود آمدن کیش‌ها می‌پردازیم و در پی بررسی علل موجهه این ساختار روانی - اجتماعی برمی‌آییم. به‌اجمال باید بگوییم که کیش‌ها همان‌قدر که دارای ابعاد اثرگذاری و تغییرات اجتماعی و فردی فراوان و مختلفی هستند به همان نحو نیز علل موجهه متنوع و مختلفی دارند و در بررسی علت شکل‌گیری کیش‌ها نباید آنها را تک‌علتی دانست. از این‌رو در این قسمت به نقل، بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مختلف در باب شکل‌گیری کیش‌ها می‌پردازیم؛ عقاید و نظریه‌هایی که گاه هیچ تناسبی با یکدیگر ندارند، اما در نگاهی کلی، همه آنها از وجاهت نسبی و معقولی برخوردارند.

دو جامعه‌شناس آمریکایی به نام‌های رودنی استارک و ویلیام سیمس بینبریج (Stark & Bainbridge, 1996) شکل‌گیری کیش‌ها را با نظریه «انتخاب آگاهانه» توضیح داده‌اند. مایکل لانگتون، مدیر اجرایی انجمن بین‌المللی مطالعات فرقه‌ای نیز سه مدل مختلف برای این مسئله مطرح کرده است. بر اساس «مدل عامدانه» (deliberative model)

لانگون، دلیل اولیه پیوستن مردم به کیش‌ها، نوع نگاه آنها به آن گروه خاص است. به اعتقاد لانگون، بیشتر جامعه‌شناسان و محققان دینی طرفدار این مدل هستند.

«مدل محرک‌های فکری» (psychodynamic model) مدل دیگری است که برخی از متخصصان بهداشت روانی طرفدار آن هستند. بر اساس این مدل، افراد جذب کیش‌ها می‌شوند تا نیازمندی‌های ناخودآگاه روانی‌شان را ارضا کنند. سومین مدل که «اصلاحات اندیشه‌ای» (thought reform model) نام دارد دلیل پیوستن افراد به کیش‌ها را تأثیرات گروه و دست‌کاری‌های روانی کیش‌ها روی افراد می‌داند. لانگون معتقد است آن دسته از کارشناسان بهداشت روانی که ارتباط مستقیم‌تری با تعداد زیادی از اعضای کیش‌ها داشته‌اند از مدل سوم طرفداری می‌کنند (Langone, 1996).

همچنین، مهم‌ترین علل به وجود آمدن کیش‌ها (نک: احمدی و شاه‌حسینی، ۱۳۹۴: ۵۲-

۶۵) عبارت است از:

۴.۱. فرقه، حاصل فشارهای مذهبی و سیاسی حاکم بر جامعه

در این منظر، در مقابل هر اجبار اجتماعی، میل به تغییر امور افزایش می‌یابد و در قبال هر منع سیاسی و مذهبی، اشتیاق و حرص برای شکستن قلمروهای محدودشده بیشتر می‌شود. از این نگاه، یکی از علل شکل‌گیری کیش‌ها خود حکومت‌ها و ساختارهای سیاسی - امنیتی حاکم بر جوامع هستند. حکومت‌ها با نفی تکثر و گوناگونی در جامعه در صدد یکرنگ‌سازی و یک‌صدایی اجتماع برمی‌آیند و بدین‌منظور گروه‌ها و افراد مخالف را منع، تهدید و وادار به سکوت می‌کنند.

فرقه، شکل پنهانی زیست‌روانی و اعتقادی یک جامعه است که به طور زیرزمینی و مخفی شکل می‌گیرد، رشد می‌کند و ادامه حیات می‌دهد؛ و اتفاقاً خطر بالقوه کیش‌ها برای اجتماع و به طریق اولی برای حکومت‌ها همین زیرزمینی و مخفی بودن آنها است. زیرا اگر گروهی یا فردی آزادانه و علنی عمل کند، شناخت و مهار آن به مراتب ساده‌تر خواهد بود؛ و در این روش، کار کمتر به مقابله می‌انجامد و با گفت‌وگو و تعامل می‌توان به نتیجه رسید. اما در جوامعی که گروه‌های اعتقادی مجبور به روی آوردن به شیوه زیست‌زیرزمینی هستند کار غالباً به مواجهه و مقابله خصمانه می‌انجامد و کمتر اثری از گفت‌وگو و تعامل میان گروه‌های مختلف اجتماعی به چشم می‌خورد.

طرفداران این دیدگاه معتقدند هرچند می‌گوییم فرقه تفکری بسته است، اما در هر حال نوعی فکر است و هر فکری ویژگی‌هایی دارد. مثلاً اینکه همان حالت وسوسه‌انگیزی را دارد که توأم با ممنوعیت، جذاب‌تر می‌شود. دسته‌ای از فرقه‌هایی که بنیان‌گذاران مدبری داشتند از این شیوه استفاده کردند و عملاً خودشان را ممنوع و محدود می‌کردند تا دچار تولد و زایش بعدی شوند. بنابراین، باید بینیم آیا اساساً نابودی یک فرقه ممکن است. در تاریخ همیشه این‌طور بوده است که هر گاه فرقه‌ای مخالف با جریان عقیدتی حاکم به وجود آمده، عقیده حاکم سعی داشته آن را نابود کند. بنابراین، مواجهه سخت‌افزاری با کیش‌ها نه تنها به محو و محدودیت آنها کمکی نمی‌کند بلکه با تبدیل کردن آنها به محافل زیرزمینی موجبات فعالیت آنها را خارج از حوزه نظارت اجتماعی فراهم می‌آورد (جمعی از محققان جمعیت آلیاسین، ۱۳۸۷). کوئن می‌گوید:

هر گاه کلیسا در صدد برمی‌آید که انحصار بر مراسم دینی همگانی را از هر جهت در دست بگیرد محرک فرقه‌ای در مسیحیت به راه می‌افتد. فرقه‌ها داعیه‌های نظارت انحصاری کلیسا بر مراسم دینی همگانی از طریق مراسم عشای ربانی را رد می‌کنند و به جای آن بر ارزش دینی روزمره و روابط شخصی تأکید می‌کنند. فرقه‌ها به نقش کلیسا در یاری‌رساندن به دولت در پیش‌برد منافع طبقات حاکم حمله می‌برند. آنها گرایش به این امر دارند که با هر چیزی که بی‌عدالتی می‌انگارند مخالفت کنند. از همین‌رو ترولچ فرقه‌ها را جنبش‌های اعتراض‌آمیز می‌داند (کوئن، ۱۳۹۰: ۳۳۱).

۴.۲. فرقه، حاصل فرصت‌طلبی و جاه‌طلبی برخی از فرقه‌سازان

شکی نیست که یک سر معادله فرقه‌سازی در هر جای دنیا همواره جاه‌طلبی و آزمندی افراد مختلف بوده است و غالب کیش‌ها از دل کیش‌های دیگری زاییده می‌شوند. وقتی فردی سال‌ها عمر خود را در یک فرقه صرف می‌کند و از نزدیک قدرت بی‌انتھایی را می‌بیند که رهبر فرقه برای خود دست و پا کرده است و مواهب سرشاری را لمس می‌کند که از قبل همین تشکیلات متوجه رهبر فرقه شده، اگر هنوز کمی حس اعتماد به نفس و جاه‌طلبی در او زنده مانده باشد با خود می‌گوید: چرا این همه نعمت، ثروت و قدرت برای من نباشد؟

همین حس رقابت جویی میان اعضای فرقه و رهبر فرقه است که موجب می‌شود رهبران فرقه‌ها به اعضای فرقه همواره به چشم رقیبان بالقوه‌ای بنگرند که می‌توانند آینده پرلذت و قدرت آنان را خراب کنند. البته، این مسئله در خصوص افرادی که راحت مطیع و گوش به فرمان نمی‌شوند قوی‌تر است. تمایلات مادی و لذات‌گریزی همواره سائق‌های قدرتمندی برای شکل‌گیری کیش‌ها به شمار آمده‌اند. بنابراین، در بررسی علل شکل‌گیری کیش‌ها همیشه باید نیم‌نگاهی به ظرفیت‌های اخلاقی رهبران فرقه‌ها نیز داشت. فرقه‌ها بهترین فرصت برای جبران حس حقارت رهبران فرقه‌ها محسوب می‌شوند. فقط در این ساختارهای هرمی است که اشخاصی که خود را در رأس هرم تعریف می‌کنند فرصت می‌یابند همه نداشت‌های خود را در این موقعیت تازه به دست بیاورند. شاید روکشی از مفاهیم و آموزه‌های پرطمطراق، مثل خودسازی، عرفان، مراقبه، عوالم باطنی و امثال آن، حتی خود رهبران فرقه‌ها را نیز از سائق حقیقی‌ای که در ورای خودآگاهشان قرار دارد غافل کند و فریب دهد. اما واقعیت آن است که بسیاری از اعمال و رفتار و افکار ما، شاید همگی آنها، متأثر از ناخودآگاه ما است و ناخودآگاه ما منبع حیرت‌انگیزی از ضعف‌ها و قوت‌های وجودی ما است.

۴.۳. فرقه، حاصل هدف‌های سیاسی و استعماری

برخی از پژوهشگران تاریخ معاصر معتقدند روند فرقه‌سازی در ایران از دوره قاجار، با برساختن فرقه بابیت و بهائیت شتاب چشم‌گیری گرفته است و هدف آن مشخصاً تجزیه نیروهای اجتماعی و از هم گسستگی عقیدتی در بدنه جامعه است. بر همین منوال، این روند پس از قاجاریه نیز کمابیش ادامه یافت، اما پس از پیروزی انقلاب در ایران و هم‌زمان با اوج گرفتن نهضت‌های معنویت‌خواه در دهه بیستم در آمریکا و اروپا، ایران نیز از این جنبش‌های اجتماعی بی‌تأثیر نبوده، در سال‌های اخیر اقسام جنبش‌های نوپدید معنوی در جامعه سر بر آورده‌اند و مشغول فعالیت و تبلیغ شده‌اند. یک جنبه غالب در بیشتر این جنبش‌های نوپدید معنوی، همانا رویکردهای سکولار است. پیام این جنبش‌ها از هر سنخ و جنس که باشند، راحتی و رهایی ذهنی و روانی انسان از تنگناها و گرفتاری‌های خودساخته‌ای است که به‌ویژه در دهه‌های اخیر به اوج خود رسیده‌اند. از این‌رو، پیام ذاتی نهفته در آموزه‌های این مکاتب شبه‌عرفانی،

شبه‌روانشناسی، غالباً پیام تفکیک دین از دنیا، جدایی دین از سیاست و امثال آن است. «یک جنبه دیگر پدیده افزایش فرقه‌ها، ممکن است مربوط به نوعی از استعمار فوق مدرن باشد. این نظریه آمریکا را مسبب این افزایش عمده فرقه‌ها می‌بیند که از طریق کیش‌ها سعی در تسخیر جهان و حرکت جهان به سمت یک‌قطبی شدن دارند. بنا بر این نظر، آمریکا سعی دارد به پشتوانه غلبه فرهنگی و در واقع ارتش‌های فرهنگی‌ای که در اختیار دارد، جهان را از طریق این پدیده‌های نرم‌افزاری تسخیر کند» (جمعی از محققان جمعیت آلیاسین، ۱۳۸۷).

۴.۴. فرقه، نوعی پاسخ اشتباه اجتماعی به نیازی روانی

مزلو، روان‌شناس انسان‌گرا، نیازهای انسان را در قالب هرم به تصویر می‌کشد. وی در این نردبان یا هرم تکاملی، پنج طبقه را ترسیم می‌کند که نیازهای مختلف انسان را از مادی‌ترین سطوح تا عالی‌ترین سطوح محل توجه قرار داده است. سطح اول یا نخستین طبقه از هرم مزلو را نیازهای فیزیولوژیک انسان تشکیل می‌دهد که مهم‌ترین آنها خوراک و پوشاک و مسکن است؛ در دومین طبقه، نیاز به امنیت قرار گرفته و در طبقه سوم، نیاز به تعلق داشتن قرار دارد که می‌تواند هم تعبیر به نیازهای اجتماعی بودن شود و هم نیازهای عشقی و عاطفی. در طبقه چهارم نیاز به احترام قرار گرفته و واپسین طبقه نیازهای انسان را خودشکوفایی نامیده است (Maslow, 1943).

بر این اساس، نیاز تعلق داشتن به گروه، جزء نیازهای اساسی تلقی می‌شود. همه ما نیاز داریم که برای تعریف هویت اجتماعی خود به حزب، گروه یا تفکری متعلق باشیم تا در سایه این تعلق، هم حس امنیت و هم احترام خود را نیز اغنا کنیم. بنابراین، نفس قرار گرفتن در گروهی خاص یا تعلق داشتن به ایده و تفکر، امر مذمومی نیست؛ اما سخن اینجا است که این نیاز اساسی به وسیله تعلق گرفتن به کیش‌ها به‌نادرستی پاسخ داده می‌شود. اگر منظور از قرار گرفتن در گروه برانگیختن حس احترام دیگران نسبت به خود باشد، این احترام فقط به بهای از دست رفتن بسیاری از ارزش‌های اساسی افراد حاصل می‌شود و در کیش‌ها فقط زمانی با احترام و تکریم مواجه خواهیم بود که به طور کامل در اختیار ایدئولوژی کیش باشیم و نوعی از خود تهی‌شدگی را تجربه کنیم که به مراتب خطرناک‌تر است؛ یا برای ارضای نیاز به امنیت باید فرقه شما را بپذیرد تا

از حمایت‌های فرقه بهره‌مند شوید. در غیر این صورت، فرقه خودش به یکی از علل و عوامل وجود ناامنی در زندگی شما بدل خواهد شد. فرقه‌ها موقتاً می‌توانند جای کل جامعه انسانی را برای اعضای خود پر کنند؛ جامعه‌ای که در آن قید و بندها و هراس از مجازات‌های اجتماعی همواره وجود دارد. بنابراین، اعضای کیش‌ها، با اطاعت از منبع قدرت جدید، وجدان پیشین خود را از کار می‌اندازند و به جذب شور و هیجان لذت‌بخشی تن می‌دهند که مطمئن هستند با رهایی از قید و بندهای اجتماعی به دست می‌آورند (فروید، ۱۳۹۳: ۳۳).

مارک گالانتر، استاد روان‌پزشکی دانشگاه نیویورک، نیز معتقد است افراد به دلایلی چون احساس تعلق به یک گروه و همچنین نیازهای معنوی به کیش‌ها می‌پیوندند (Galanter, 1989). وی همچنین، زیست‌شناسی اجتماعی را با اصول شرطی‌سازی ترکیب می‌کند تا جاذبه کیش‌ها را توضیح دهد. او می‌گوید تمایل به پیوستن با یکدیگر در قالب گروه‌های به هم فشرده، که در سایر پستانداران رده بالا نیز دیده می‌شود، بر اساس اصل شایستگی فراگیر، در طول هزاران سال، تکامل یافته است. این پیوستگی اگرچه مستلزم فداکاری‌هایی است که شایستگی فردی را از بین می‌برد، اما به بقای گروه می‌انجامد. طبق نظریه گالانتر، هر چه شخصی به چنین گروهی نزدیک‌تر باشد، احساس فشار عاطفی او بیشتر کاهش می‌یابد، اما از سوی دیگر، گسستن از گروه با فشار عصبی شدیدی همراه است (وولف، ۱۳۸۶: ۲۳۵).

۴. ۵. فرقه، حاصل مقاومت در برابر کلونی‌سازی اجتماعی

نظام‌های سیاسی پیوسته می‌کوشند جوامع را یک‌دست و یک‌صدا شکل دهند. دموکراسی جهانی، به رغم اینکه می‌کوشد به مردم بقبولاند که خواستار مشارکت همه افراد در مدیریت دنیا است، در عمل فقط مردم را به سمت یک‌دستی و نوعی تصفیه فرهنگی پیش می‌برد. نظم نوین جهانی در پی کلونی‌سازی نوع بشر و تغییر خواست‌های مختلف افراد بشر به خواسته‌ای واحد و یک‌الگوی تفکر است؛ و بدیهی است که این الگوی تفکر، همان چیزی است که شرکت‌های ثروت و قدرت و تبلیغات در غرب شبانه‌روز در حال تولید و تزریق آن به مردم در نقاط مختلف جهان هستند. هیچ‌کس در هیچ جای دنیا از آسیب کلونی‌سازی مدرنیسم در امان نمانده است و

هزاران ساعت فیلم و برنامه‌های تبلیغاتی گوناگون در حال شکل‌دهی به تفکرات، نیازها و رفتارهای انسان بر روی سیاره زمین‌اند.

از نگاه روان‌شناختی، فرقه‌گرایی تلاشی است برای گریز از این کلونی‌سازی تمدن مدرن. چرا کیش‌ها در قرن بیستم به اوج خود رسیدند؟ چرا در دنیای سنتی بیشتر فرقه‌های مذهبی شکل می‌گرفتند، حال آنکه دنیای مدرن و پسامدرن محمل شکل‌گیری کیش‌هایی با مضمون‌های مختلف شده است؟ دنیای ما هر روز و هر لحظه از سنت‌های فرهنگی و مذهبی، که از دنیای سنتی برای ما به میراث نهاده شده‌اند، بیش از پیش تهی می‌شود و ما برای گریز از این کارخانه عظیم همسان‌سازی، که تمدن غرب برایمان به ارمغان آورده، به دامن کیش‌ها پناه برده‌ایم. انسان عصر جدید، نه توان پذیرش چیزی را دارد که در دنیای سنتی بر آن تأکید می‌شد و نه به لحاظ فطری و ناخودآگاه جمعی می‌تواند پیوند خود را یکسره با گذشته خود قطع کند. بنابراین، فرقه‌گرایی در آغاز قرن بیستم، یعنی در اوج جولان ماده‌گرایی در تمدن غرب، پاسخی به این نیاز و عکس‌العملی در برابر تهی‌شدن از پیشینه خود بود، گرچه این جایگزین نیز مشکلات عدیده دیگری بر مشکلات انسان عصر جدید افزود.

۴. ۶. فرقه، حاصل نوعی واکنش ضد اجتماعی

فرهنگ مدرن، به موازات آنکه جوامع را به سوی یک‌دستی و همسانی پیش می‌برد، جامعه را از روح اجتماعی خود تهی می‌کند و افراد را به سمت تفرد هر چه بیشتر و گریز از اجتماع پیش می‌راند. این رفتار در ظاهر نوعی دوگانگی و تناقض را در قبال کلونی‌سازی اجتماعی به ذهن متبادر می‌کند، اما در نگاهی دقیق‌تر، باید گفت این تفرد نیز در مسیر همان کلونی‌سازی شکل می‌گیرد. تفرد اشخاص در این نظام به منظور تأکید بر فردیت و قدرت اثربخشی فرد در جامعه نیست. این جامعه‌گریزی اثر اجتناب‌ناپذیر همان کلونی‌سازی است. انسانی که در جامعه‌ای کلونیک با فرهنگی همسان، کالای مصرفی همسان، شیوه زندگی همسان و حتی باورهای یکسان زندگی می‌کند می‌کوشد با کناره‌گزینی هر چه بیشتر از جامعه، به نیازهای فردی خود پاسخی صحیح بدهد، اما غافل از آنکه نظام کلونی‌سازی دنیای مدرن تا اعماق خصوصی‌ترین زوایای زندگی افراد نیز نفوذ کرده و هیچ‌جا از امواج و تبلیغات مسموم آن در امان

نیست. لذا جامعه‌گریزی لاعلاجی که خود از آثار کلونی‌سازی اجتماعی است هم موجب می‌شود فرد بریده از جامعه راحت‌تر در سیطره نظام‌های سیاسی-اجتماعی حاکم بر مناسبات دنیا قرار گیرد. ظهور کیش‌ها یکی از روش‌های انسان‌گرایی برای فرار از کلونیک اجتماعی و تفرد لاعلاجی بود که در ادامه آن به وجود آمده بود.

۴.۷. فرقه، حاصل پیوند تمدن‌ها

نظریه دیگری نیز کیش‌ها را حاصل پیوند تمدن‌ها می‌داند و معتقد است تمدن‌ها، مانند انسان‌ها، امکان دوری و نزدیکی یا پیوند و تخاصم با یکدیگر را دارند و در پدیده پیوند تمدن‌ها آنچه حاصل می‌شود ساختارهایی است که ما از آنها به عنوان فرقه یاد می‌کنیم. عرفان‌های نوظهور و مکاتب شبه‌عرفانی را که در دو دهه اخیر در ایران رویش داشته‌اند، باید در عداد این موضوع دانست. التقاط، مهم‌ترین ویژگی این مکاتب شبه‌عرفانی است. گاه، آموزه‌ها و تعالیم چندین مکتب مختلف در یک مکتب با هم پیوند می‌خورد و مکتب جدیدی را خلق می‌کند:

یک دلیل مهم افزایش فرقه‌ها ... مسئله پیوند تمدن‌ها و پیوند ادیان است. ادیان و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در حال نزدیک شدن به هم و پیوند خوردن به یکدیگرند. پیش از این، درباره برخورد تمدن‌ها نظریه‌پردازی شده، اما به دلایلی ما نمی‌توانیم اندیشه برخورد تمدن‌ها را کاملاً بپذیریم. تمدن‌ها شبیه انسان‌ها و محصول انسان‌ها هستند و بنابراین رفتارهایشان هم به رفتار انسان‌ها شباهت دارد. انسان‌ها از ابتدا به ازدواج و پیوند گرایش دارند. تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان هم همیشه این‌طور بوده‌اند. یعنی همیشه از یکدیگر تأثیر گرفته‌اند، همیشه با هم تلفیق شده‌اند و پدیده‌های جدیدی به وجود آورده‌اند. در عصر کنونی، پدیده پیوند تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و ادیان به اوج خود رسیده و تاکنون محصولاتی هم داشته که نمونه بارز آن رسوخ فرهنگ هند و چین در آمریکا و بالعکس است (جمعی از محققان جمعیت آلیاسین، ۱۳۸۷).

۴.۸. فرقه، حاصل افزایش شتاب تمدن‌ها

مطابق این نظریه، کیش‌ها محصول افزایش شتاب تکامل تمدن‌ها هستند. فاصله زیادی

که پس از رنسانس و انقلاب صنعتی دنیای سنتی و مدرن را از هم جدا کرد این فرصت را به انسان نداد تا بتواند روان خود را با این تغییر ناگهانی و تغییر پارادایم عمده در زیست بوم روانی، منطبق کند. از این رو، در حالی که ناخودآگاه جمعی بشر هنوز به بسیاری از تعالیم دنیای سنت وابسته است، رؤیه دنیا تغییر کرده است. در این میان، کیش‌ها خصوصاً با گرایش‌های مذهبی، عرفانی و روان‌شناختی در پی پرکردن این خلأ بزرگ میان سنت و مدرنیسم شکل گرفتند. بنابراین، با دادن راهکاری در پی جایگزین کردن عاملی مشترک بین همه انسان‌ها به جای اعتقادات ادیان مختلف برآمدند. مهم‌ترین ویژگی این عامل جایگزین، فقدان یا وجود حداقلی آداب و مناسک و عقاید دینی است که به مطرح کردن معادله دوگانه «مذهبی - معنوی» انجامید. بر اساس این دوگانه، «دین به صورت اصطلاحی درآمده است که بر جنبه‌های نهادین سنت ایمانی دلالت می‌کند. این سنت ایمانی شامل عقاید و آدابی است که عده‌ای آنها را قبول دارند و به جا می‌آورند، اما برخی دیگر، آنها را فاقد بعد درونی و تجربی می‌بینند. از نظر چنین کسانی، معنویت ترجیح دارد» (اسپیلکا و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۶۱). از همین رو، نوعی از عرفان یا نوعی از معنویت بدون وابستگی به مذهب، به عنوان جایگزین مناسبی برای ادیان و مذاهب سنتی معرفی شد. پژوهش‌های تجربی بعدی هم نشان داد که تفاوت معناداری در تجارب معنوی، میان گروه‌های «معنوی اما نه مذهبی» و «هم معنوی، هم مذهبی» از یک سو و گروه‌های «مذهبی، اما نه معنوی» و «نه مذهبی، نه معنوی» از سوی دیگر وجود دارد. به عبارت دیگر، تجربه عرفانی (معنویت) را عموماً افرادی گزارش دادند که خود را معنوی یا «هم معنوی هم مذهبی» می‌دانستند نه مذهبی صرف. اگرچه عارفان بسیاری در طول تاریخ، در برابر سنت ایمانی خود، قد علم کرده‌اند اما با این حال باز هم در درون آن سنت باقی مانده‌اند و به اصطلاح، مرتد نشده‌اند و معتقدند آیین‌های مذهبی، تجربه‌های عرفانی را تسهیل می‌کنند (هود، ۱۹۹۵، به نقل از: اسپیلکا و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۶۸).

۵. چه کسانی جذب فرقه‌ها می‌شوند؟

عده‌ای با خواندن ماجراهایی که در فرقه‌ای رخ داده است یا گزارش‌هایی که جادشدگان از فرقه‌ها آنها را تقریر می‌کنند، به این نتیجه می‌رسند که فرقه‌ها مملو از انسان‌های ضعیف‌النفس، بی‌اراده و به لحاظ عاطفی بی‌ثبات‌اند؛ و با خودشان می‌گویند

کدام انسان عاقلی حاضر است انسان دیگری را به خدایی قبول کند، یا چه کسی حاضر است برای مدت‌های طولانی پول معتناهی را به دیگری بپردازد بی‌آنکه سودی عایدش شود. البته، کسانی که مدت‌ها عمر خود را در فرقه‌ها سپری کرده‌اند معتقدند این تعبیر درستی نیست. بسیاری از اعضای فرقه‌ها، افرادی باهوش، جذاب و ماهرند. البته، همه نوع انسانی درگیر ماجرای فرقه‌ها می‌شوند. یکی از چند مخرج مشترک آن است که آنها غالباً در اوضاع و احوال ناخوشایندی جذب فرقه شده‌اند ([www.cultwatch.com/](http://www.cultwatch.com/howcultswork.html)).

اما واقعیت آن است که به عقیده ما هوش، جذابیت و مهارت‌های گوناگون، تأثیری در آنچه فرقه‌ها از افراد طلب می‌کنند ندارد و حتی باید بگوییم هر چه سطح توانمندی‌های افراد در حوزه‌های مختلف بالاتر باشد، بیشتر امکان جذب آنها از سوی فرقه‌ها وجود دارد و فرقه‌ها بیشتر به آنها طمع می‌کنند؛ و به همین نسبت هم هر قدر افرادی که در کیشی به خدمت گرفته می‌شوند باهوش‌تر، جذاب‌تر و ماهرتر باشند خطرناک‌ترند. اسپیلکا و دیگران معتقدند کیش‌ها بیشتر کسانی را جذب می‌کنند که اعتقادات دینی رسمی آنها تضعیف شده است، یا اصلاً به هیچ مذهبی تعلق خاطر ندارند (اسپیلکا، ۱۳۹۰: ۵۴۸).

نتیجه

کیش‌ها ساختارهای پیچیده اجتماعی هستند که بقایشان در گرو حفظ ساختارشان است. چنانچه ساختار فرقه‌ای تغییر کند، کل ماهیت آن دست‌خوش تغییر می‌شود. مهم‌ترین نکته‌ای که در بررسی کیش‌ها نباید از نظر دور داشت این است که کیش‌ها در واقع قدرت نرمی هستند که با استفاده از شیوه‌های مغزشویی و مهار ذهن، اقدام به جذب، نگهداری و سوءاستفاده از هواداران خود به منظور نیل به اهدافشان می‌کنند. لذا اگر اهمیت بررسی‌های روان‌شناختی در حوزه کیش‌ها بیشتر از بررسی‌های کلامی نباشد کمتر نیست. از آنجا که کیش‌ها نوعی قدرت نرم هستند، ابزار رویارویی با آنها نیز باید نرم و متناسب با خود آنها باشد. مقابله سخت‌افزاری و فیزیکی، جز به‌ندرت، نه تنها موجب انزوای کیش‌ها نمی‌شود بلکه با پنهان‌کردن فعالیت کیش‌ها از دیدرس مراجع ناظر و قانونی، امکان تحرکات بیشتر و وسیع‌تر را نیز به آنها می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سکت‌ها همان مفهومی هستند که ما در زبان فارسی واژه «مذهب» را بر آن اطلاق می‌کنیم. مذاهب شاخه‌ها و انشعابات فرعی از بدنه یک دین اصلی به شمار می‌روند. مبنای اختلافات مذهبی بر اساس اصول کلامی و تفسیرهای مختلف از متون مقدس ادیان شکل می‌گیرد.
۲. در برخی منابع این کلمه به معنای کیش نیز ترجمه شده است.
۳. در این مقاله، برای تقریب بیشتر به ذهن، از واژه «فرقه» و «کیش» به طور مترادف استفاده کرده‌ایم.

منابع

- احمدی، احسان؛ شاه‌حسینی، سمیه (۱۳۹۴). *در قلمرو سایه‌ها؛ جستارهایی در روان‌شناسی فرقه‌ها*، تهران: نارگل، چاپ اول.
- اسپیلکا، برنارد و دیگران (۱۳۹۰). *روان‌شناسی و دین بر اساس رویکرد تجربی*، ترجمه: محمد دهقان، تهران: انتشارات رشد، چاپ اول.
- تاجیک، ابوالفضل؛ احمدی، احسان (۱۳۹۱). «جستاری در فرقه‌شناسی»، در: *معرفت‌ادیان*، ش ۳ (۴)، ص ۱۰۷-۱۲۶.
- جمعی از محققان جمعیت آلیاسین (۱۳۸۷). *فرقه‌ها، جنبش‌های معنوی و ضدفرقه*، تهران (نسخه الکترونیکی).
- سینگر، مارتا (۱۳۸۸). *فرقه‌ها در میان ما*، ترجمه: ابراهیم خدابنده، اصفهان: دانشگاه اصفهان، چاپ اول.
- شریفی‌دوست، حمزه (۱۳۹۴/۸/۱۸). «ده جریان فرقه‌ای فعال در ایران»، *خبرگزاری فارس*، ش ۱۳۹۴۰۸۱۶۰۰۱۵۲.
- فروید، زیگموند (۱۳۹۳). *روان‌شناسی توده‌ای و تحلیل آگو*، ترجمه: سایرا رفیعی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- کوئن، بروس (۱۳۹۰). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه: غلام‌عباس توسلی، رضا فاضل، تهران: سمت، چاپ بیست‌وسوم.
- وولف، دیوید. ام. (۱۳۸۶). *روان‌شناسی دین*، ترجمه: محمد دهقانی، تهران: انتشارات رشد، چاپ اول.
- "The Culture of Cults", <http://www.fwbo-files.com>
- Campbell, Colin (1998). "Cult", In: William H. and Swatos Jr. (Ed.). *Encyclopedia of Religion and Society*, AltaMira Press, pp. 122-123.
- Chaliand, Gérard (2003). Interview in *L'Express*.
- Clark, M. D.; Gordon, John (1977). *The Effects of Religious Cults on the Health and Welfare of Their Converts*, United States Congress.
- Galanter, Marc. (Ed.) (1989). *Cults and New Religious Movements: a Report of the Committee on Psychiatry and Religion of the American Psychiatric Association*, American Psychiatric Pubs.
- Goldberg, Carl; Crespo, Virginia (2004). *Seeking the Compassionate Life: The Moral Crisis for Psychotherapy and Society*, Praeger/Greenwood.
- Gomes, Alan (29 April 1995). "Unmasking the Cults", *Zondervan*.
- Kaslow, Florence Whiteman; Sussman, Marvin B. (1982). *Cults and the Family*, Haworth Press.
- Langone, Michael D. (1996). "Clinical Update on Cults", *psychiatric Times*, Vol. 13, Issue 7.

- Maslow, A. H. (1943). "A Theory of Human Motivation", *Psychological Review*, Vol. 50, No. 4, pp. 370–396.
- Namnyak, M.; Tufton, N.; Szekely, R.; Toal, M.; Worboys, S.; Sampson, E. L. (2007). "Stockholm syndrome: Psychiatric diagnosis or urban myth?", *Acta Psychiatrica Scandinavica* 117 (1): 4–11.
- Palmer, David Scott (ed.) (1994). *Shining Path of Peru*, New York: St. Martin's Press, second edition.
- Piven, Jerry S. (2002). *Jihad and Sacred Vengeance: Psychological Undercurrents of History*, iUniverse.
- Richardson, James T. (1993). "Definitions of Cult: From Sociological-Technical to Popular-Negative", *Review of Religious Research*, Vol. 34, Issue 4.
- Rubin, Elizabeth (13 July 2003). "The Cult of Rajavi", *New York Times*.
- Sieghart, Mary Ann (26 October 2001). "The Cult Figure We Could Do Without," *The Times Newspaper*, Unauthorized reprint by www.CultEducation.com.
- Stark, Rodney; Bainbridge, W. Sims (1987). *A Theory of Religion*, Peter Lang Press.
- Stern, Steven J. (ed.) (1998). *Shining and Other Paths: War and Society in Peru, 1980–1995*, Durham, North Carolina: Duke University Press.
- Swatos, Jr. William H. (1998). "Church-Sect Theory," In: William H. and Swatos Jr. (Ed.), *Encyclopedia of Religion and Society*, AltaMira Press, pp. 90–93.
- Tobias, Madeleine Laundra; Lalach, Janja (1994). *Take back Your Life: Recovering from Cults and Abusive Relationships*, Berkeley: Bay Tree Pub.
- Tracy, Melissa Dittmann (2002). "Cults of Hatred: Panelists at a Convention Session on Hatred Asked APA to form a Task Force to Investigate Mind Control among Destructive Cults," *American Psychological Association*, Vol. 33, No. 10.
- Turner, Francis J. (1995). "Differential Diagnosis and Treatment in Social Work", 4th Edition, Free Press.
- Zablocki, Benjamin (31 May 1997). "Cults: Theory and Treatment Issues," in: Philadelphia, Pennsylvania (Paper presented to a conference).
- <http://www.collinsdictionary.com>.
- <http://www.merriam-webster.com/dictionary/cult>.
- www.collinsdictionary.com.
- www.cultwatch.com/howcultswork.html.